

علی‌اکبر کشمکشی

برخی از

نویسنده‌گان پیش‌گام

در داستان نویسی امروز ایران

یادداشت

این کتاب در بارهٔ تنی چند از نخستین نویسندها داستان معاصر ایران است که در نوشته‌های خود از واقعیت زندگی ایرانی و محیط اجتماعی ایران مایه گرفته‌اند و آثارشان بخلاف نوشته‌های گروهی دیگر از نویسندها دوران پنجاه سالهٔ اخیر، مشتمل اوهام و تصاویر ذهنی و تخیلات شاعرانه یا افسانه بافی و گریز از واقعیت نیست، بلکه آبینه‌بی از روحیات مردم ایران و انعکاسی از گوشه و کنار اجتماع اندوهبار ماست. از اینرو میتوان گفت مقصود از نگارش این کتاب، یادآوری نکاتی در بارهٔ ویژگیهای کار و آثار و روزگار تنی چند از نویسندها پیشگام در داستان‌نویسی امروز ایران است که شیوه‌هایی ویرهٔ خود دارند و گرفتار آفت مطبوعات نبوده‌اند و به اصطلاح امروز: "رسانه‌های گروهی" آنان را از راه بدر نبرده و در آثار خود از واقعیت زندگی ایرانی دور نشده‌اند و رسالت نویسنده را که منعکس کردن زندگی مردم جامعه‌است، از یاد نبرده‌اند و لاجرم آثاری که از خود به یادگار نهاده‌اند، مصادق مفهوم درست داستان‌نویسی یعنی آبینهٔ محیط نویسنده و مردم جامعه‌بی است که نویسنده در میانشان زیسته است چنانکه گفته‌اند: داستان‌نویس، مورخ روحیات مردم عصر خویش است.

نویسنده‌ء این سطور، هرگز ادعا ندارد که حق قدر این نویسنده‌گان درین کتاب اداء شده است ولی امیدوار است در راه نقد ادب معاصر، بویژه داستان نویسی امروز، این نوشته‌ها در شمار نخستین گامها باشد. لازم به تذکار نیست که هدایت و جمالزاده نیز در شمار پیشگامان داستان نویسی امروز ایران‌اند ولی در بارهء این دو نویسنده، بسیار گفته و نوشته‌اند و آثارشان نیز بارها نقد و بررسی شده است و کاری که در نقد ادب معاصر انجام نشده و یا کمتر شده، بررسی و نقادی کامل آثار نویسنده‌گانی است که برخی از آنان درین مجموعه‌گرد آمده‌اند.

ناگفته‌نمایند که اصل این کتاب، بنابر پیشنهاد دوست زنده‌یاد دکتر حمید عنایت به هنگامی که سرپرستی بخش فارسی رادیو لندن را بر عهده داشت، نخست بصورت گفتارهای رادیویی تهیه و تنظیم شد و این در واپسین سالهای دههء هزار و سیصد چهل بود و پس آنگاه برای درج در مجله‌ی ادبی و سیاسی از صورت گفتار به شکل نوشтар درآمد و سپس برای تألیف این کتاب، بار دیگر دگرگونیهای را از جهت رفع نقیصه‌ها پذیرا گشت و با دیباچه‌ی دربارهء "اصول نقد ادبی" که از منابع معتبر ادب عربی و غربی گرفته شده است و نیز با فصلی دربارهء "مشکلات نقادی در ادبیات معاصر پارسی" به کسوت تألیف کنونی درآمد و امید که گامی با پیشگامان داستان نویسی معاصر ایران در راه نقد ادبی و بررسی بیطرفا نه آثار معاصران باشد.

ناشری پیشنهاد می‌کرد که به ذکر هویت نویسنده‌گانی که در این مجموعه آمده‌اند، بپردازم و شناسامه‌ی از آنان به دست دهم. به او گفتم که این نه تنهای کار من نیست، بلکه حایش در این دفتر

نیست . بحای شناسنامه آنان ، کارنامی از آنان در پیش روی خوانندگان گشوده‌ام که هر چند مانند همه کارنامها بی‌شک در برگیرنده همه نبوغ واستعداد یا همه ضعفها و نقصهای دارنده کارنامه نیست ولی در کشوری که کارنامه‌های ادبی معاصر بسیار کم است ، کاری است که شاید در حد خود بی‌ارج نباشد .

راقم این سطور مدعی نیست که نقد آثار این پنج نویسنده ، درست برطبق "اصول فنی نقد ادبی" که در دیباچه آمده صورت گرفته است بلکه با در نظر گرفتن "مشکلات نقادی در ادبیات معاصر فارسی" امیدوار است که از این اصول نیز چندان عدول نکرده باشد . ترتیب تقدم و تأخر نام و نشان هر نویسنده در این کتاب بر حسب تاریخ ورود او بر صحنه ادب معاصر و یا بنابر تاریخ چاپ اثرش صورت گرفته است و گرنه هر یک از آنان در جای ویژه خود و مقام خاص ادبی خویش قرار دارد و پس و پیش آمدن نامش در این کتاب دلیلی بر رجحان یا نقصان او نیست .

باری ، قصد نویسنده در این نقد و بررسی برخلاف بیشتر انتقادهای ادبی معاصر پارسی ، عیجمویی و خردگیری یا تعریف و تحسین محض به منظور تدفین یا تمجید اثر نیست بلکه چنانکه یکی از بهترین ناقدان ادب معاصر غرب : "بلکمور" نوشته است ، اعتقادم بر این است که :

"جامعه کنونی ما صریح‌تر و شدیدتر و بلکه بیشتر از همیشه نیازمند کاری است که باید هم از جانب منتقد و هم از جانب پژوهنده انجام گیرد : کاری که خواننده یا شنونده را در رابطه انفعالی و

تأثیرپذیر از یک اثر هنری و ادبی قرار دهد و ناقد یا پژوهشگر در این میان بیش از آنکه قضاوت کند، باید وساطت نماید؛ وساطتی که تنها از طریق عشق ناقد به کار هنری و ادبی میسر است؛ عشقی که از صافی غم و درد گذشته باشد و به معجزه‌های نبوغ خلاقه‌هی هنری بتواند راه یابد و ریشه‌های آنها را دریابد و از نهان و نهاد هنرمند یا ادیب برکشد و با خواننده یا شنونده در میان نهد و خود معرف باشد که هیچ سهمی در آفرینش آنها ندارد... ”



زمستان ۱۳۶۲

دیباچہ

در بارہ :

اصول فنِ نقد ادبی

مسئلرات نقادی در ادبیات معاصر فارسی

اصول فنّی نقد ادبی

تأثیر " هگل "

در تغییر تفکر ادبی و هنری

در زندگی قوانین و نوامیسی هست که کار آنها و اثر آنها را میشناسیم و درگ میکنیم ولی سرشت آنها و نهاد آنها را نمیشناسیم و دونمی باییم . از آنجلمه قانون متناقض است که بمحض آن در پی هر اندیشه که رواج می یابد ، اندیشه دیگری مناقض آن پدیدار میشود که میکوشد آثار آنرا از میان ببرد ، و چون این اندیشه چیره میگردد ، در افق افکار ، طبیعه اندیشه دیگری ظهور میکند که شامل آن هر دو اندیشه متناقض است ولی در واقع " جمع ضدین " بشمار میآید . تمدنها و روشاهای فکری و فلسفی و نظریههای علمی و آینهایی که از عقل یا عواطف بشری سرچشمه گرفته‌اند ، با رنگها و آهنجهای گوناگونشان همه یکسان تابع این تناقض‌اند . تمدن روم با قوانین معروف و سیاست عملی‌اش ، پس از تمدن یونان که با جنبه هنری و روش فکری متمایز بود ، ظهور کرد و از آمیزه آندو ، تمدن و فرهنگ یونان و روم پدیدآمد . در فلسفه ، روش ارسطو و جنبه عملی نظریههای او ، پس از روش افلاطون و جنبه نظری و ایده‌آلی افکار او پدیدار

شد. همچنین "کانت" پس از "دیوید هیوم" و "شوپنهاور" و بدبینی‌اش پس از چیرگی فلسفه "هگل" و خوشبینی ویژه‌اش نمودار گردید و در بی‌این دو فلسفه متناقض، فلسفه "ادوارد فون‌هارتمن" آمد که پیوندی میان فلسفه‌های ضد و نقیض "هگل" و "شوپنهاور" بشار می‌آید و کوششی در راه هم‌آهنگی هدفهای آنها کرده است. مسیحیت که بر پایه گذشت و محبت استوار گردید، پس از دیانت یهود که بر خشونت و شدت عمل و وظیفه‌شناسی مغض استوار بود، پدید آمد و آنگاه دین مبین اسلام ظهر کرد که بلند پایه‌ترین صفات آن عدل و داد در ضمن محبت و وظیفه‌شناسی و احساس مسئولیت فردی و اجتماعی است.

نقد ادبی نیز در قرن نوزدهم که دوران تحول آن در غرب شمرده می‌شود، پیرو قانون تناقصات بوده است. در آغاز آن قرن نقد فنی به روش اجتماعی صورت گرفت و آنگاه به روش فردی گرایید تا آنکه از آغاز قرن بیستم بشیوه‌یی آمیخته از هر دو روش اجتماعی و فردی صورت گرفته است.

سرآمد نقادانی که مسأله نقد فنی را در ادب و هنر از نظر اجتماعی عنوان کرد، "شلگل" ادیب آلمانی در کتاب تاریخ ادبیاتش بود که مسأله "درام" و هنر نمایشی را از نظر ارتباط با عصری که در آن پروردگاری شده بود و محیطی که از آن الهام گرفته است مطرح کرد و در بحث خود به نتیجه درستی رسید و آن اینکه هر قوم و ملت را ادب و هنر ویژه‌یی است که از روحیه آنان حکایت می‌کند و شعور آنان را میرساند و اهمیت و قدرت خود را از ویژگیهای قومی و ملی و گذشته تاریخی آنان بازمی‌ستاند. این عقیده در برابر نقادان ادب روزنه‌بی گشود که روشنیهای بسیاری از آن تابیدن گرفت و افقهای پهناوری در تیرس نگاه و تأمل نقادان گسترد و در پرتو آن بود که

دریافتند تفاوتهای مشهود در میان ادبیات و هنرهای ملل و اقوام مختلف و اختلاف قالبها و تصویرهای تعبیرکنندهٔ افکار و اندیشه‌ها، و دوری و پرهیز آنها از سیر در یک مسیر یکسان، نه تنها از عوامل عیب و نقص و یا از نشانه‌های زوال و انحلال نیست بلکه از مزایای با ارزشی است که شایان بحث و سنجش است زیرا یکی از والاترین صفات ادب و لازم‌ترین وظایف آن و مهمترین هدفها یا شگرفترین سرشهابی که میتوان برای ادب و هنر قائل شد، تصویر ویژگیهای ملی و ترسیم خطوط گوناگون چهرهٔ اقوام و تعبیر روحیات و آرزوها و تمنیات گوناگون مردم هر محیط و هر عصر و زمان است. ازینرو تحسینی که ما از شکسپیر می‌کنیم، با تحسین ما از "سوفوکل" یا "مولوی" منافات ندارد و آفرینی که به شاهکارهای هنری یونان قدیم می‌گوییم، مانع آن نیست که به شاهکارهای هنر قدیم مکزیک نیز بگوییم.

بدینگونه، پرده‌ها و دیوارهای میان ادبیات و هنرهای اقوام و ملل مختلف از میان برخاست و کج سلیقگی‌ها و تعصب‌هایی که مانع تذوق ادبیات و هنرهای دیگران می‌گشت و ملت‌ها را از تحسین ادب و هنر هم‌دیگر بازمیداشت، رفتارهای از میان رفت و هر یک از تصویرهای اندیشهٔ انسانی و هر یک از مظاهر احساس و عاطفهٔ آدمی، برای خود شایان تأمل و درخور بحث و تفکر جداگانه گشت و در عین حال عنایت به ادبیات قومی و ملی و توجه به "فولکلور" و ادب عامی رونق روزافزونی گرفت زیرا همینها حکایتگر زندگی مردم و نمایندهٔ شخصیت ویژهٔ هر ملت شناخته شد و از آن پس، جنبش‌های ملی این اندیشه را بکار گرفتند و ادب و هنر را وسیلهٔ انجیزهٔ بیداری مردم و برانگیختن غرور ملی و شعور میهنی آنان ساختند زیرا بر رهبران و راهنمایان مردم روش گردید که احیاء ادب و هنر مستلزم بیداری و آزادی ملت است تا بتواند شخصیت خود را نشان بدهد و اندیشه

و ضمیر خود را بیان کند.

اما نقد فنی ادب بدین نتیجهٔ شمریخش اکتفاء نکرد زیرا تنها آگاهی از رابطهٔ هر اثر ادبی و هنری با عصر و زمان و محیط دوران خود، برای داوری دربارهٔ ارزش و اهمیت آن کافی نیست زیرا ممکن است یک اثر ادبی و هنری بخوبی تاییدهٔ افکار عصر خود باشد ولی عاری از نیروی هنری بوده و از زیبایی کافی برخوردار نباشد. ازین گذشته چگونه میتوان شعری را با شعر دیگر یا بطور کلی یک اثر ادبی و هنری را با اثر ادبی و هنری دیگری که هردوی آنها تعبیر و تصویر صادقانه‌بی از محیط و زمان خود هستند، ولی تفاوت‌هایی درین تعبیر و تصویر دارند، سنجید و میان آنها موازنی قائل شد؟

ممکن است دو نویسندهٔ یا دو شاعر و یا دو هنرمند از یک عصر و زمان و از یک محیط و یک دوران، تصویر و تعبیری صادقانه بددت داده و از اندیشه‌ها و آرزوها، دردها و خوشیها و روش و رفتار مردم پیرامون خود بخوبی حکایت کرده باشند ولی با اینهمه سرونشت ادبی آندو یکسان نباشد و ارزش کار هر یک نیازمند سنجش جداگانه‌بی باشد. درین صورت، مقیاس قدرت و معیار مقدرت آنها چیست و چگونه است؟

ناقدان ادب و هنر برای حل این دشواریها کوشیده و به روشن ساختن این رازها و کشف اسرار اینگونه آفرینش‌های ادبی و هنری توفیق‌هایی یافته‌اند. در روزگاری که تازه اینگونه کوشش‌های ادبی باخترا آغاز شده بود، پرتوی از یک مکتب فلسفی نوین بر افق‌های اندیشهٔ غربی نابیدن گرفت که به تابش نخستین روشنایی‌های بامدادی بر امواج تیرهٔ دریا بی‌شباهت نبود. این مکتب نوین فلسفی، مکتب فیلسوف آلمانی: "هگل" بود که در طلیعهٔ فیلسوفان نظری جهان قرار دارد و قرن نوزدهم را با شمه‌بی از اندیشه‌ها و نظریه‌های خود